

نامۀ ادبی ماهیانه

مجله ارمنیان

اوت و سپتامبر
۱۹۳۱ مسیحی

شهر یور
۱۳۱۹ شمسی

تاسیس بهمن ماه ۱۲۹۸ شمسی

(مدیر و نگارنده وحید دستگردی)

(شماره ششم)

(سال یازدهم)

شعراء و متشاعرین

ترجمه

قوانین تمام دول و ملل - آسمانی و غیر آسمانی - اتفاق بر طرد سارق و عقاب خائن در امانت دارد - بطور کلی سارقین و خائنین در امانات به مجازات و عقوبات مختلفه میرسند - ملتی را نشان نداریم که عمل سرقة و خیانت در امانت را ممدوح شمرده مرتکبین را پاداش ندهد - *النهاية* که عقوبات باختلاف دین - مذهب - عقیده - عادت مختلف میشود - بهمین جهت بشر از زمان قدیم تا کنون بحرام بودن عمل سرقة و خیانت در امانات و مردود شدن سارق و خائن در امانت معتقد بوده است .

يك اشتباه بزرگ برای بشر دست داده که سرقة و خیانت در امانت را منحصر بشکستن در های منازل و حرزها و کمند انداختن بدیوارها و نقب زدن زیر زمین و بریدن کیسه اشخاص و پراکندن یا تصاحب یا تلف نمودن اموال مورده امانت دانسته - در صورتیکه سرقة و خیانت در امانت انواع و

اقسام مختلفه داشته و دارد - بهمین قاعده در هر صنف و طائفه از عالی و دانی عالم و جاهل و غیره و غیره سارق و خائن در امانت هست .

درین مقاله مقصود از سارق سارق اشعار و غرض از خائن در امانت مسخ کننده سخنان مردم است که ناحق و ناروا سخنان منظوم یا منثور دیگران را با تغییر و تبدیل وزن یا بدون تحریف عیناً بنام خود معرفی مینمایند

شعر - موهوبی و خدا داد است - هر کس بدین حلیه متحلی گردید بدون مشقت و تکلف کلمات موزون اداء مینماید - قدرت صاحب طبع شعر در سرودن شعر مانند نوشتن نثر است - همانطور که نثر باسانی نثر مینویسد همانقسم شاعر شعر میگوید - شعراے متقدمین و متأخرین باسانی اشعارے سروده و ابتکاراتی نموده کتب و دواوین خود را برسم امانت بدست اخلاف خود سپرده و آنانرا بر عروسان بکر فکر خود امین دانسته اند ولی بر خلاف عدالت امانت داری متشاعرین یعنی کسانی که از طبع موهوبی محروم و بقول معروف یحیی بن یزید شاعر آن میباشند اشعار آنها را با دخل و تصرف در وزن و مضمون و تغییر محل بمعنی و مقصود شاعر بخود نسبت داده و نقل میکنند و همین نمره اشخاص اگر حال مجاس را مقتضی دیدند شعر شاعر بیچاره را عیناً نقل کرده و میگویند ما خود آنرا گفته ایم - چندی پیش یکی از متشاعرین اهل سوریه قصیده معروفه ابوفراس را که مطلعش اینست (اراك عصی الدمع .. الخ) بدون تقیصه بتمامها برای من خوانده و بخود نسبت داد من با نهایت تعجب گفتم اگر این اشعار را شما گفته باشید بدون شك و تردید ابوفراس زنده شده و یا اینکه روح ابوفراس در بدن شما حلول کرده که اکنون شما شعر او را انشاد مینمایید و در حقیقت شعر بای فراس نسبت داده میشود نه بشما - متشاعر ما ابد ازین سخنان متأثر نشده بلکه

اصرار داشت مرا منقاعد کنند که تصدیق کنم این اشعار از آن او میباشد با این وضع و حال عقیده مند شده ام که هیچ دزدی و اختلاسی بدتر از سرقة شعر و ربودن افکار و پراگندن سخنان نیست - اگر سارقی پول یا اموال معینه را یغما برد با پس گرفتن عین مسروقه یا مثل آن خسارات صاحب مال جبران و باحبس سارق هم انتظامات عمومی و آسایش خلق تأمین میشود ولی نتیجه فکر و مآثر شاعری که منسوب گردید نه جبران (بر فرض وجود مدعی خصوصی) خسارات مادیه صاحب فکر امکان پذیر است و نه آسایش و حفظ عامه تأمین میگردد، این عمل پست بواسطه ادامه اش عادت شده، و این عادت مانند سل مرض پر خطر است که معنی جسد حیوة اجتماعی و عمران را نحیف میسازد - اگر بزودی از این مرض خطیر بوسایل ممکنه جلوگیری نشود - بحدی شهرها خراب و مفاخر قومیت و ملیت محو و نابود میشود که آثار مشؤمه آن الی الابد برقرار خواهد ماند،

تأثیر شعر

شعر فی حد ذاته قویترین عامل تأثیر نصائح و مواعظ است در نفوس شعر از هر چیز دیگری بهتر و بیشتر در نفس موثر است - شعر و اعظ متعظ بی ریائیست که فنا و زوالی برای آن متصور نیست شعر پرده نقاشی غیر فانیست که نقاش آن دقائق مدنیت و مقدار عمران و تمدن مملکت را در عصر خود در آن تعیین و ترسیم نموده شعر یونانی بخوبی حوادث تاریخیه و مقدار تمدن و نشر عدالت و ظفر یافتن و ترقی فاحش یونانیان را مینمایاند شعرهای عرب تاریخ عرب و تأثیر در نفوس و مستعد ساختن عرب را برای قبول تعالیم عالیه مدلل میدارد - آنها شعر بود که تعالیمات ابتدائی عرب را تمام ساخته و آنها را برای فهم و فرا گرفتن تعالیمات رسول (که بعد آورد) آماده نمود - دو اولین شعرا عرب تاریخچه عزت ذلت قوت - ضعف - حوادث

باکه نماینده خورد و خواب عرب است - قضیه عقیبه دختر عمار خواهر
اسود با عمایق رئیس قبیله طسم بهترین شاعر و دلیل تأثیر شعر در نفوس عرب میباشد

« اجمال قضیه »

عمایق امر داده بود که باید دختران بکر قبیله قبل از رفتن حجله نزد
وی رفته سپس پیش داماد بروند .

عقیبه از قبیله جدیس بود و او را برای یک نفر از قبیله طسم عقد بسته
بودند - شب زفاف حسب معمول عمایق رئیس قبیله عقیبه را قبل از خود برده
و .. عقیبه خونهای بکارت خود را نزد قبیله خود برده و این آیات را بر
آنها فرو خواند

ایجمل ما یؤتی الی فنیانکم و انتم رجال فیکم عدد النمل
و تصبح تمشی فی الدماء عقیرة جهارا وزفت فی النساء الی بعل
و لو اننا کنا رجالا و کنتم نساء لکننا لا نقر لندی الفعل
قمو تو اکر اما او امیتو اعدو کم و ذوبوا نار الحرب بالخطب الجزل
و الا فخالوا بطنها و تحمالوا الی بلد ذفره و تو اهن الیهزل

ترجمه منظومه

چسان نکوست که با دختران بکر شما چنین کنند و شما در عدد چو مورانید
عقیبه راه رود در میان خون خودش شب زفاف بدینسان چنانکه میدانید
شما اگر زن و ما مرد تن نمیدادیم بزیر بار چنین تنک آخر انسانید
کشید دشمن خود یا کریم جان بازید ز جنگشان بگدازید و فتنه بنشانید
و گرنه رخت به بیغوله ها ازین وادی
برون کشید و خود ار لاغرے بمیرانید

(هدائی)

نتیجه این شد که قبیله جدیس بر قبیله طسم شوریده و آنانرا با خاک
یک سان ساختند

وقتیکه مقام و مرتبه شعر در تأثیر بنفوس و دخالت در عمران معلوم
گردید - طبعاً فهمیده میشود که هر شعرے مناسب با احوال عصر و تمدن
زمان خود خواهد بود - اگر کسی شعری از شاعر مقدم بر خود اخذ
کند ناچار است که در او تصرف کرده تغییرش دهد - وقتیکه تغییر دادش
از رویه و سبک قدیم خود خارج شده و با عصر و زمان حاضر هم - موافق
نشده و مسخ میشود که نه باحوال عصر اول مشابه است و نه با مقتضیات عصر
حاضر متناسب میباشد و نتیجه ادیبه غیر از وخامت عاقبت ندارد

این عادت سرقة شعر در هر قوم و ملتی رایج شود - یک قسم بدبختی
است که دست بگریبان آن ملت زده - زیرا عمل چنین نتیجه میدهد که
تمدن این قوم و ملت همان تمدن سابق آنهاست تبدیل و تحولی در کار
نبوده و بالاخره مینمایاند که اینها استعداد ذاتی ندارند

اگر فرض کنیم متشاعر شعر شعراء معاصر خود را سرقة نماید - باز
هم این عمل مذمت دارد زیرا اولاً دعوی مالکیت چیزی را که مالک نیست
کرده و ثانیاً دروغ گفته است

در هر صورت سرقت شعر از اعمال منکوسه است - متشاعر همین
مختصر عمل مرتکب غلطهای تاریخی - مدنی - عمرانی و جرمهای دیگر
میگردد - وجدان - شرافت چنین دستور میدهند که اگر کسی طبع شعرنداشت
اصراری نداشته باشد که خود را شاعر بداند زیرا این عمل قوم و ملت متشاعر
را نزد دیگران چنانچه هست نمی تواند معرفی نماید

(امید - جلال)